



Woman in Culture and Arts

Muslim Women's Political and Social Activism in the Conflict between Tradition and Modernity From the Perspective of Contemporary Egyptian Reformers (Case Study: Mohammad al-Ghazali al-Mesri and Yusuf al-Gharzavi)

Hamideh Daneshjoo¹ | Hadi Vakili² | Fatemeh Jan Ahmadi³

1. PhD Student in Post-Islamic Iranian History, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: hdaneshjoo1393@gmail.com
2. Corresponding Author, Department of Information Science, Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: vakili@um.ac.ir
3. Professor of History, Department of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. E-mail: f.janahmsdi@modares.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 27 December 2024 Received in revised form: 12 May 2026 Accepted: 14 August 2026 Published online: 2 October 2026 Keywords: <i>Mohammad Ghazali, Muslim Woman, Reform Movement, Tradition and Modernity, Yusuf Gharzavi.</i>	Since the encounter of Islamic societies with Western culture and civilization, the conflict between tradition and modernity has turned into one of the most important intellectual and social obstacles of the Muslim world—a challenge that has been manifested particularly strictly in the political and socio-cultural participation of female Muslims. This matter, often accompanied by extreme or overly permissive approaches, has prompted many Muslim thinkers to respond, reflect, and propose solutions. Among these thinkers, Mohammad al-Ghazali of Egypt and Yusuf al-Gharzavi hold a special place, as their ideas have been influential in the intellectual and political transformations of the contemporary Muslim world, especially within the Arab and Sunni spheres. Employing a descriptive-analytical methodology and a comparative approach, the current study seeks to answer the question of how al-Ghazali's and al-Gharzavi's views on the presence and socio-political engagement of female Muslims were formed, and to what extent these views were shaped by the confrontation—or coexistence—between tradition and modernity. The findings demonstrate that both thinkers, while criticizing and rejecting the extremist traditionalist and modernist approaches, emphasize reviving a balanced perspective based on authentic Islamic teachings—teachings which, in their view, were embodied during the Prophet's era in the way women were treated and in their realistic and well-measured participation in society.
Cite this article: Daneshjoo, Hamideh, Vakili, H., & Jan Ahmadi, F. (2026). Muslim Women's Political and Social Activism in the Conflict between Tradition and Modernity From the Perspective of Contemporary Egyptian Reformers (Case Study: Mohammad al-Ghazali al-Mesri and Yusuf al-Gharzavi). <i>Woman in Culture and Art</i>, 18(3), 375-396. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2026.387201.2117	
© The Author(s). DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2026.387201.2117 Publisher: The University of Tehran Press.	



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

کنشگری سیاسی و اجتماعی زن مسلمان در کشمکش بین سنت و تجدد از نگاه اصلاح‌گران معاصر مصری (مطالعه موردی: محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی)

حمیده دانشجو^۱ | هادی وکیلی^۲ | فاطمه جان‌احمدی^۳۱. دانشجوی دکتری دانشگاه بوعلی‌سینا، گروه زبان و ادبیات فارسی، همدان، ایران. رایانامه: mitrafarara12@gmail.com۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. رایانامه: n.nazari@basu.ac.ir۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. رایانامه: balali_e@basu.ac.ir۴. استادیار گروه روان‌شناسی، واحد بابلسر، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: galavizh.alizade@gmx.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	از زمان مواجهه جوامع اسلامی با فرهنگ و تمدن غرب، نزاع میان سنت و تجدد به یکی از مهم‌ترین چالش‌های فکری و اجتماعی جهان اسلام بدل شد؛ چالشی که به‌ویژه در موضوع حضور و کنشگری سیاسی-اجتماعی زنان مسلمان، نمودی پررنگ یافت. این مسئله که غالباً با رویکردهای افراطی و تفریطی همراه بود، واکنش بسیاری از اندیشمندان مسلمان را برانگیخت و آنان را به تأمل و ارائه راهکارهایی در این زمینه واداشت. در میان این متفکران، محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی، دو اندیشمند برجسته معاصر، جایگاهی ویژه دارند؛ چرا که آرای آنان در تحولات فکری و سیاسی سده اخیر جهان اسلام، به‌ویژه در حوزه عربی و اهل سنت، تأثیرگذار بوده است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای، در پی پاسخ به این پرسش است که دیدگاه‌های غزالی و قرضاوی درباره حضور و کنشگری سیاسی-اجتماعی زن مسلمان چگونه شکل گرفته و تا چه میزان از تقابل یا هم‌زیستی سنت و تجدد تأثیر پذیرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این دو اندیشمند، ضمن نقد و رد هردو رویکرد افراطی سنت‌گرایی و تجددگرایی، بر احیای نگرشی اعتدالی مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی تأکید داشته‌اند؛ آموزه‌هایی که به باور آنان، در عصر پیامبر اکرم (ص) در نحوه مواجهه با زنان و مشارکت اجتماعی آنان به‌گونه‌ای متوازن و واقع‌بینانه تحقق یافته بود.
کلیدواژه‌ها: جریان اصلاحی، زن مسلمان، سنت و تجدد، محمد غزالی، مصری، یوسف قرضاوی.	

استناد: دانشجو، حمیده، وکیلی، هادی، و جان‌احمدی، فاطمه (۱۴۰۵). کنشگری سیاسی و اجتماعی زن مسلمان در کشمکش بین سنت و تجدد از نگاه اصلاح‌گران معاصر مصری (مطالعه موردی: محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی). *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۸ (۳)، ۳۷۵-۳۹۶.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.387201.2117>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.387201.2117>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

نفوذ فرهنگ و تمدن غربی در جوامع اسلامی، واکنش مسلمانان را به دو شکل کلی همراه داشت. یک گروه از مسلمانان با نادیده‌انگاشتن مواجهه غرب، همان شیوه زندگی پیش از آشنایی با این تمدن را ادامه دادند. این نظرات به دیدگاه سنتی در اندیشه چندین ساله جهان اسلام معروف شد. گروهی دیگر، غرب‌گرایانی بودند که عقیده داشتند زن مسلمان باید به‌طور کامل تابع آداب و فرهنگ غربی شود. این موضوع جهان اسلام را آشکارا محل نزاع دو جریان سنت و تجدد قرار داد که در موضوعات مختلف نمود پیدا می‌کرد. مسائل زنان نیز یکی از مسائلی به شمار می‌رفت که درگیری این دو جریان در آن تبلور داشت؛ چنان‌که قائلان به نظریه سنت، وظیفه زن را به‌لحاظ دینی و دنیوی بر بعد حیوانی صرف محدود می‌کردند و طرفداران جریان غرب‌گرا بر آزادی بی‌حدوحصر زنان تأکید داشتند.

در مقابل این دو دیدگاه، اندیشمندانی در جهان اسلام بودند که با پذیرش واقعیت موجود در جوامع اسلامی معاصر، درصدد یافتن راه‌حلی جدید در مورد مسائل زنان برآمدند. آنان در برابر این نفوذ روزافزون فرهنگ غرب که اغلب بی‌بندوباری زنان را ترویج می‌کرد، با پناه‌بردن به گذشته پرافتخار تمدن اسلامی و تلاش برای بازسازی الگوی ایدئال گذشته برای دوران حاضر برآمدند. از جمله این اندیشمندان معاصر مسلمان، می‌توان به محمد غزالی مصری (۱۳۳۵-۱۴۱۶ ق) و سپس شاگرد او، قرضاوی (۱۳۴۵-۱۴۴۴ ق)، اشاره کرد که هردو از اندیشمندان اهل تسنن معاصر مصری بودند. در این میان البته غزالی نسبت به قرضاوی، دامنه بحث را در این زمینه، گسترش داد و مطالب بیشتری را به این موضوع اختصاص داد.

۲. پیشینه پژوهش

دربارۀ تفکر غزالی، رئوف (۱۳۸۱) در مقالۀ «مسئله زنان در گفتمان نوگرایی اسلامی» ابتدا به جریان اصلاح‌گر گفتمان اسلامی و سپس دو نمونه بارز این گفتمان اصلاحی، یعنی غزالی و قرضاوی، پرداخت. مباحث غزالی در این نوشتار حاوی مطالبی درباره مسئله زنان است. احمدوند (۱۴۰۰) در مطالعۀ «تبیین جایگاه زن در اندیشه جریان‌های سلفی معاصر» جایگاه زن را در اندیشه و عمل جریان‌های سلفی معاصر بررسی کرد. در این راستا، جایگاه زن از نگاه سه جریان سلفی متفاوت، شامل سلفی دریاری، جهادی و اصلاحی، با توجه به نوع نگاه فقهی آنان و رویکرد متفاوتشان به زن تحلیل و بررسی شد.

درمورد دیدگاه و اندیشه‌های قرضاوی، نجفی (۱۳۹۵) در «واکاوی مشارکت سیاسی زنان در جهان اسلام در عصر جهانی‌شدن» نقش زنان را به شکل خلاصه از نگاه اندیشمندانی مانند علامه فضل‌الله و قرضاوی در تحولات نوین جهان عرب با تأکید بر مصر کنکاش کرد. طائبی اصفهانی (۱۳۹۸) نیز در «تحلیلی بر تأثیر اختلاف قرائت در (او لامستم النساء) بر گفتمان فقهی قرضاوی» به مطالعه گفتمان فقهی او پرداخت.

از آنجا که تاکنون پژوهشی در ارتباط با مواضع محمد غزالی و یوسف قرضاوی در کشمکش بین سنت و تجدد درمورد حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان صورت نگرفته، این مقاله با هدف برجسته کردن دیدگاه‌های مشترک غزالی و قرضاوی درباره موضوع مذکور، به واکنش این دو اندیشمند می‌پردازد تا نشان دهد آنان در مواجهه با اندیشه‌های سنت و تجدد، سکوت اختیار نکرده و با ارائه جایگزینی آموزه‌های اصیل اسلامی در مقابل این دو دیدگاه، خواستار نظریه اعتدالی در این زمینه شده‌اند.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مقایسه‌ای انجام شده است. ابتدا به دیدگاه محمد غزالی درباره حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان پرداخته شده و سپس این نوع حضور زن از نگاه قرضاوی مورد بحث قرار گرفته است. در ادامه، پژوهش حاضر از رهیافت مقایسه‌ای برای فهم شباهت‌ها و تفاوت‌های دیدگاه غزالی و قرضاوی استفاده می‌کند.

مهم‌ترین موضوع در رهیافت مقایسه‌ای، مشخص کردن شباهت‌ها و تفاوت‌ها است. به این معنا آنچه را که زمینه شباهت‌های مقایسه دیدگاه غزالی و قرضاوی را مهیا می‌سازد می‌توان چنین خلاصه کرد:

- استناد مداوم شخصیت‌های هردو دیدگاه به حضور فعال زنان در عصر پیامبر اکرم (ص) و انتقاد از جای خالی نقش‌آفرینی سیاسی آنان در دوران معاصر؛
- محکوم کردن بیان دو دیدگاه افراطی و تفریطی درباره زن مسلمان؛
- تلاش برای احیای آموزه‌های اصیل اسلامی با توجه به مسئله اجتهاد در فقه.

۴. مبانی نظری

در مصادف بین تمدن اسلامی و تمدن غرب، یکی از موضوعاتی که در فضای عمومی و نیز از منظر اندیشمندان جهان اسلام مورد توجه و چالش است، نوع نگاه دو تمدن به جایگاه و مسائل زنان است.

پس از احیا و شعار بازگشت به اسلام ناب محمدی (ص) در کشورهای عربی از جمله مصر، احیای شخصیت زن مسلمان، چه در نظر و چه در عمل، جلوه‌ای دیگر یافت. از جنبه نظری، دیدگاهی جدید در باب زن و ارزش‌های او در جهان امروز پدید آمد و در صحنه عمل، زن مسلمان در مسائل مختلف جامعه، پایه‌پای مردان توانست در سرنوشت جامعه خود نقش آفرین شود.

این امر در کشور مصر و در قرن نوزدهم به صورت جریان‌ی اصلاحی دنبال شد. از رهبران این جریان می‌توان به سید جمال‌الدین اسدآبادی، علامه اقبال لاهوری، شیخ محمود شلتوت، محمد عبده و رشید رضا اشاره کرد. در بیان اندیشه‌های جریان اصلاحی می‌توان گفت این جریان، که در واکنش به وضعیت دشوار جهان اسلام شکل گرفته بود، به مسائل سیاسی و اجتماعی مسلمانان نظری خاص داشت و تلاش می‌کرد با رویکرد عقلانی مشکلات را برطرف کند (Mussavi, 2010: 88). به عبارتی، اصلاح‌گران به تعامل بین نص و عقل، توجه ویژه‌ای داشتند. آنان معتقد بودند عقل باید در خدمت فهم نص باشد و در مواردی که نص صریحی وجود ندارد، عقل می‌تواند به استنباط احکام کمک کند. عبده بر این باور بود که عقل و نقل دو بال دین هستند و باید در هماهنگی با یکدیگر عمل کنند (Abdo, 2005: 30).

جریان اصلاحی در مصر تلاش می‌کرد تا با توجه به شرایط زمان و مکان، آموزه‌های اسلامی را با پیشرفت‌های غربی تطبیق بدهد. این جریان با دیدگاه انتقادی خود، ریشه مشکلات تاریخی مسلمانان را دوری از اسلام اصیل معرفی می‌کرد (Enayat, 2005: 39; Sahebi, 2001: 11-12). درواقع اندیشمندان اصلاح‌گر ضمن نقد رویکردهای سنتی به نص معتقد بودند احکام دینی در برخی موارد می‌تواند با توجه به تغییرات اجتماعی و فرهنگی، تعدیل و مرتبط با شرایط خاص تاریخی در زمان‌های دیگر تغییر کند؛ چنان‌که رشید رضا معتقد بود فهم نص باید با توجه به بافت تاریخی و اجتماعی آن انجام شود تا بتواند پاسخگوی نیازهای معاصر باشد (Rashid, n.d, Vol. 1: 25). به نظر می‌رسد این اقدامات جریان اصلاحی را باید در راستای مسئله فقه پویا تبیین کرد؛ چنان‌که آنان بر ضرورت اجتهاد در عصر حاضر تأکید می‌کردند و معتقد بودند فقه باید پاسخگوی نیازهای جامعه باشد.

جریان اصلاحی با توجه به رویکرد خاص فقهی خود، نگاه ویژه‌ای به زنان داشت. البته این مطلب را باید به مواجهه مصریان با ضعف دولت عثمانی، اشغال مصر و نیز مسئله استعمار در این کشور مرتبط دانست؛ به طوری که پس از ورود فرانسه به مصر، این کشور دچار تعارضات فرهنگی شدیدی در ارتباط با زنان شد. این مسائل، علما و فقیهان مصر را نگران کرد؛ چرا که از نگاه آنان، زن مسلمان در عصر حاضر، اسیر دو جریان متناقض شده بود: ۱. جریان قائل به سنت‌ها که به نوعی

وارث سنت‌های به‌جامانده از دوران انحطاط تمدن اسلامی است و نگاهش به زن چیزی جز نادانی و محصور کردن او نیست؛ ۲. دیدگاه قائلان به تجدد که اغلب حضور زن را به معنای آزادی بیش‌ازحد (بی‌بندوباری) می‌داند.

به‌نظر می‌رسد علما و فقیهان اصلاحی مصر در مقام واکنش برآمده و تلاش کردند تا ضمن پایبندی به اصول و شریعت، مسائل فقهی مربوط به زنان را با توجه به زمان و مکان (اجتهاد پویا) مطابقت دهند.

در این پژوهش، مواضع و دیدگاه‌های دو تن از متفکران اصلاح‌گر مسلمان مصری در ارتباط با زنان بررسی می‌شود. براین اساس، مقاله حاضر به این پرسش پاسخ می‌دهد که در کشمکش بین سنت و تجدد در ارتباط با حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان، مواضع محمد غزالی و یوسف قرضاوی چگونه بوده است.

۵. یافته‌های پژوهش

در مطالب فوق، در ارتباط با اندیشه‌ها و دیدگاه‌های جریان اصلاحی در مصر معاصر، مطالبی بیان شد. در این قسمت از پژوهش ابتدا به مختصات اندیشه دو نفر از این اصلاح‌گران پرداخته می‌شود. سپس با توجه به رویکرد فقهی آنان، دیدگاهشان به حضور سیاسی-اجتماعی زنان مسلمان در تقابل بین سنت و تجدد مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۵-۱. مختصات اندیشه محمد غزالی و یوسف قرضاوی

محمد غزالی مصری، فقیه و عالمی دینی است که مانند بسیاری از اندیشمندان اصلاح‌گر معاصر مصری، خود را در مواجهه با دو عرصه متفاوت می‌دید. از یک سو، قضایای داخلی جهان اسلام و به‌ویژه کشورهای عربی و به‌ویژه کشورش مصر برای او دغدغه‌آور بود. از طرف دیگر، تعامل و مواجهه اسلام و غرب، او را با چالش‌های فکری متعددی روبه‌رو کرد. آنچه برای غزالی قطعی بود، ستیزه‌جویی غرب با اسلام بود. نگاه او به غرب، معطوف به عملکرد استعمار در کشورهای اسلامی، طی دو سه قرن گذشته بود. رسالتی که غزالی برای خود می‌دید، دفاع از اسلام در قالب معرفی آن به شیوه‌های جدید و از طریق بازگویی و بازنمایی اصول وامانده آن بود (Bahrani, 2011, Vol. 15: 387 & 390). غزالی در آثار خود اغلب به این نکته اشاره می‌کند که ریشه انحراف از اسلام صحیح، در دوری‌جستن از قرآن و وجود انواع و اقسام احادیث کذب و جعلی

است که به نام سنت نبوی، به دروغ به اسلام نسبت داده شده است (Bahrani, 2011, Vol. 16: 333).

بر مبنای همین مسائل بود که غزالی تلاش می‌کرد مانند دیگر اصلاح‌گران مصری، مسائل و مشکلات جامعه را با توجه به فقه پویا تبیین و تفسیر کند؛ چنان که معتقد بود اجتهاد باید با توجه به واقعیت‌ها و نیازهای جامعه انجام شود (Ghazzali, 2002: 135). غزالی ضمن تأکید بر اینکه قرآن و سنت نبوی باید پایه هرگونه تفکر و عمل دینی قرار بگیرد، معتقد بود که فهم نص نباید خشک و ظاهری باشد، بلکه باید متناسب با زمان و مکان تفسیر شود (Ghazzali, 1980: 45). غزالی چنین تفسیرهایی را محکوم می‌کند و به فقیهان هشدار می‌دهد که تفسیرهای افراطی خطرات زیادی دارد: «تفسیرهای افراطی و خشک می‌تواند به انحراف در فهم دین منجر شود» (Ghazzali, 2002: 63). مسئله دیگر در مورد نظرات غزالی در این زمینه، به تلفیق نص با عقل و واقعیت برمی‌گردد؛ به‌طوری‌که او نیز مانند دیگر اندیشمندان اصلاح‌گر مصری بر این مسئله تأکید داشت که عقل باید در خدمت فهم نص باشد، نه در مقابل آن (Ghazzali, 1996: 30).

یوسف قرضاوی، شاگرد غزالی، نیز ضمن تأکید بر اینکه «سنت نبوی باید به‌عنوان منبع اصلی شناخت و هدایت در نظر گرفته شود» (Gharzavi, 2002: 19)، معتقد بود که اجتهاد در عصر حاضر ضروری است و فقه نیز باید پویا و پاسخگوی نیازهای جامعه باشد (Gharzavi, 1996: 62). قرضاوی نیز مانند غزالی به متناسب‌بودن زمان و مکان در مسائل فقهی اهمیت می‌داد؛ چنان که در کتاب *فقه الاولویات* می‌نویسد: «نص باید با توجه به واقعیت‌های معاصر تفسیر شود. اولویت‌ها و نیازهای زمانه باید در تفسیر نص در نظر گرفته شوند» (Gharzavi, 1996: 30). قرضاوی ضمن بیان اینکه فقه سنتی در بسیاری از موارد نتوانسته پاسخگوی نیازهای معاصر باشد (Gharzavi, 1996: 62)، معتقد بود که تفسیر نص باید معتدل و میانه‌رو باشد؛ چرا که اسلام دین اعتدال است و تفسیر نص نیز باید بر همین اساس باشد (Gharzavi, 2009: 30). او در آثار خود نیز تلاش می‌کرد تا جریان فکری میانه‌رو را در اندیشه اسلامی دنبال کند. بر همین اساس او شیوه سلوک علمی و عملی خود را طریقه وسط می‌نامید؛ به‌طوری‌که در کتاب *اولویات الحركة الاسلامیه* می‌گوید: «اندیشه ما اندیشه وسط است؛ اندیشه‌ای که دارای این ویژگی‌ها است: اعتدال میان افراط و تفریط در دین، میان ایدئولوژی‌گرایی شدید و بی‌دینی افراطی، میان تصوف افراطی و دشمنان تصوف، میان بازبودن و تساهل شدید و بسته‌بودن و سخت‌گیری زیاد، میان طرفداران سیاست و مخالفان سیاست» (Gharzavi, 2006: 108).

با اینکه قرضای در آثار خود بر اندیشه میانه و معتدل اصرار می‌ورزید، به‌نظر می‌رسد او عملاً به این سطح از تفکر پایبند نبود؛ زیرا درحالی‌که ابتدا از علمای مدافع وحدت اسلامی به‌شمار می‌آمد، چند سال قبل از مرگش، موضعی متفاوت اتخاذ کرد؛ چنان‌که بنا به گفته حجت‌الاسلام و المسلمین سید هادی خسروشاهی که با شیخ یوسف قرضاوی سابقه‌ای به درازای نیم قرن دارد، در کنفرانسی که با عنوان «مؤتمر علماء الامه من القضيہ السوریہ» در قاهره برگزار شد و در آن علمای معروف اهل سنت و علمای الازهر شرکت کرده بودند، قرضاوی در سخنرانی خود در این کنفرانس، به شکل غیرمنطقی به تشیع، شیعیان و دولت و مردم سوریه تاخت. او ایران و شیعیان آن را که تا دیروز از آن‌ها حمایت می‌کرد، نصیری و مشرک بالله نامید (Young Newspaper, 2015/07/15).

به‌هرحال می‌توان گفت قرضاوی که تا پیش از تحولات بهار عربی، مشی اعتدالی در پیش گرفته بود، به‌نوعی دچار تعارضاتی بین اندیشه و عمل شد؛ چرا که او قائل به کرامت ذاتی انسان‌ها بود و بر این باور بود که انسان هم کرامت ذاتی یا هستی‌شناختی دارد و هم کرامت اکتسابی یا ارزش‌شناختی. مقصود از کرامت ذاتی آن است که خداوند انسان را به‌گونه‌ای آفریده که در مقایسه با بسیاری از موجودات دیگر، از لحاظ وجودی از امکانات و مزایای بیشتری برخوردار است. این مطلب در باور قرضاوی به این صورت مورد تأکید قرار گرفته است که انسان در آنچه علوم انسانی غربی می‌پندارند، حالت مجرد دارد و انسان بما هو انسان از ارزش ذاتی و کرامت برخوردار نیست، بلکه ارزش او به‌واسطه مؤلفه‌های خاص زمانی، تاریخی و فرهنگی معینی است که نام آن سرزمین، طبقه یا تابعیت اروپایی است. از همین‌رو قرضاوی با رویکردی انتقادی به تعریف غرب‌محور از حقوق و کرامت انسان، رویکرد اسلام را رویکردی عام معرفی کرده که انسان بما هو انسان از ارزش ذاتی برخوردار است (Gharzavi, 2001: 4-23).

از طرف دیگر، نوع کنش سیاسی و فتاوی قرضاوی در قبال بحران سوریه با اصل کرامت ذاتی انسان در مکتب اجتهادی او در تعارض است. به این معنا، تجاوز گروه‌های معارض به زنان و دختران ایزدی یا مسیحی یا دیگر اعمال خشونت‌آمیز صریح این گروه‌ها در برخورد با مردم عادی، در تعارض با اصل کرامت ذاتی انسان‌ها است؛ امری که قرضاوی به آن واکنشی نداشته است (Mahmoudikia, 2023: 56-155).

همچنین می‌توان به محکوم‌کردن پدیده زیاده‌روی در تکفیر، با توجه به فتاوی قرضاوی اشاره کرد. او با توجه به مبانی هستی‌شناختی خود، بر این باور بود که فقط کسانی را می‌توان کافر برشمرد که کفر خود را آشکارا نشان دهند؛ بنابراین او باورمندان به شریعت را از تکفیر کسانی که حتی به‌ظاهر، خود را مسلمان معرفی می‌کنند و کسانی که رفتارشان گفتارشان را تصدیق نمی‌کند، بر حذر

می‌دارد (Gharzavi, 2005, Vol. 1: 174). باین حال قرض‌واوی از این فتوای خود نیز عدول کرد؛ چرا که با صدور فتاوای کلی در قبال حکومت و ارتش سوریه، به افراط در حوزه شمول تکفیر نزدیک شد و موجبات برقراری نوعی توجیه دینی برای اقدامات سرکوبگرانه گروه‌های معارض را فراهم کرد (Mahmoudikia, 2023: 155)؛ بنابراین همان‌طور که در مطالب فوق گفته شد، قرض‌واوی علی‌رغم مشی اعتدالی خود، در عمل پایبند به اصول خود نماند و به‌نوعی دچار سیر تطور و تغییر در اندیشه و کنش سیاسی شد.

اما رویکرد فقهی غزالی و قرض‌واوی درخصوص حضور سیاسی و اجتماعی زنان، معتدل و مبتنی بر اصول شریعت است که تلاش می‌کند میان نص دینی و واقعیت‌های اجتماعی معاصر، تعادل برقرار کند. غزالی در کتاب هموم داعیه می‌نویسد: «فهم نص درمورد حقوق زنان باید با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و نیازهای زمانه انجام شود. اسلام دینی است که برای زنان کرامت و حقوق قائل شده است، اما این حقوق باید در چارچوب شریعت اعمال شود» (Ghazzali, 1996: 90). قرض‌واوی نیز بر این مسئله تأکید می‌کند و بر این باور است که اجتهاد در مسائل زنان باید با توجه مصالح جامعه انجام شود. اسلام دینی است که به زنان کرامت و منزلت بخشیده است، اما این جایگاه او باید با رعایت ضوابط شرعی حفظ شود (Gharzavi, 1996: 140). در ادامه به تحلیل و بررسی مواضع و اندیشه‌های این دو اندیشمند در ارتباط با حضور سیاسی و اجتماعی زن مسلمان پرداخته می‌شود.

جدول ۱. خلاصه شباهت‌های مختصات اندیشه غزالی و قرض‌واوی

مبحث	ردیف	شباهت‌ها
مختصات اندیشه غزالی و قرض‌واوی	غزالی	از نگاه وابستگی جریان‌های سیاسی: هردو معتقد به اندیشه جریان اصلاحی بودند.
	قرض‌واوی	از منظر فقهی: هردو معتقد به اجتهاد (فقه پویا) بودند. نگاه به مسئله زن: ارائه راه‌حلی میانه درمورد زن و مسائل پیرامون او، به دور از هرگونه افراط و تفریط نوع اندیشه: معتدل و میانه‌رو

۵-۲. مواضع غزالی و قرض‌واوی درباره حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان

در این قسمت از پژوهش، ابتدا حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان در جدال با سنت و تجدد، با توجه به دیدگاه غزالی، مورد کنکاش قرار خواهد گرفت و سپس به موضع قرض‌واوی در همین زمینه پرداخته خواهد شد.

۵-۲-۱. دیدگاه محمد غزالی درباره حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان

مبثنی بر اندیشه غزالی، طبق آیه ۷۱ سورة توبه، خداوند زنان را در پرداختن به امور سیاسی-اجتماعی در جامعه با مردان سهیم می‌داند: «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت [خویش] قرار می‌دهد، خداوند توانا و حکیم است» (توبه: ۷۱).

غزالی بر این باور است که زن در صدر اسلام، از منزلت والایی برخوردار بود؛ به‌طوری‌که تمام واجبات دینی و دنیوی خود را به نحو احسن انجام می‌داد. جایگاه او در اسلام، نه چهل و نادانی و غفلت از قضایای اسلامی بوده و نه اینکه در نماز، روزه و زکات کوتاهی کند یا اینکه زن، عاجز از خدمت‌کردن به خود، فرزند و همسرش باشد (Ghazzali, 2005: 86). او سپس به شرح و توضیح نقش زنان در اوایل اسلام می‌پردازد و می‌گوید: زن در صدر اسلام پس از اینکه به خدا و پیامبر اکرم (ص) ایمان آورد، با تمام قوای مادی و معنوی خود در جهت یاری‌رساندن به دین اسلام تلاش کرد؛ به‌طوری‌که می‌توان به حضور زنان در بیعت با پیامبر اکرم (ص) پس از فتح مکه اشاره کرد (Ghazzali, 1967: 167). پیش از آن و درست قبل از هجرت، زنان انصار بدون هیچ مانعی در بیعت عقبه حضور یافتند و با پیامبر اکرم (ص) در حمایت از او تا پای جان بیعت کردند. تاریخ از حضور زنان مؤمنه از مکه به مدینه و نیز از هجرت آنان از مکه به حبشه نیز یاد کرده است (Ghazzali, 2003: 103).

غزالی در ادامه به بررسی جایگاه زن در عصر کنونی می‌پردازد و با انتقاد از این مسئله می‌گوید: وضعیت زن در خلال سده‌های اخیر آن‌چنان تغییر کرده که تعالیم اسلام آن را رد می‌کند. زن در عصر حاضر، موجودی است که در ساحت تمتع حیوانی محصور باقی مانده است؛ به‌گونه‌ای که از همه نوع دانش محروم شده و از او تقریباً تمامی عبادات به‌جز یکی، یعنی خدمت به شوهر، ساقط شده است (Ghazzali, 2005: 86; Ghazzali, 2002: 91).

غزالی بر این باور است که زن مسلمان در عصر حاضر اسیر دو جریان متناقض شده است: الف) جریان سنت‌ها و عاداتی که در قرون انحطاط چیره بوده و از منظر فقهی نگاهی عقب‌مانده به مسائل زنان داشته است؛ ب) جریان غرب‌گرایانه دنیای معاصر که بر آزادی بی‌حدوحصر زنان تأکید دارد و به شیء‌گرایی انسان می‌پردازد و زن را از مقتضیات و لوازم دین، اخلاق و انسانیت دور کرده است (Gharzavi, 1998: 10).

او سپس به توصیف و تحلیل هردو جریان می‌پردازد و می‌گوید: اندیشه‌های قائل به سنت که بعضی دینداران ناآگاه تلاش می‌کنند آن را زنده نگاه دارند، شامل این خصوصیات است: ۱. تحقیر و

بی‌ارزش تلقی کردن جایگاه زن به‌خاطر صفات زنانگی او که در این حالت ارزش و منزلت مرد مطلقاً بهتر از زن است؛ ۲. نقش و مسئولیت زن در لذت‌های مادی و شهوت‌های حیوانی منحصر شود و از لحاظ عاطفی و عقلی دور نگاه داشته شود (Ghazzali, 2005: 142).

غزالی پس از بیان این موارد می‌گوید: این آداب‌ورسوم مذکور، پایه و اساس ظلم به زن است؛ چرا که این موارد، یک آداب ثانویه برای زن به‌وجود می‌آورد و سبب می‌شود از زمان کودکی تا هنگام مرگش در برابر آن‌ها خاضع باشد و حق دفاع از خودش را نداشته باشد. این آداب‌ورسوم ثانویه زن را از لحاظ جسمی، عقلی، دنیوی و دینی ناتوان و درنهایت او را ضعیف می‌کند؛ درحالی‌که دین، بنا بر حکمت و عدالت خداوند، پشتیبان زن است و حقوقی برابر مرد به او بخشیده است (Ghazzali, 2005: 142; Ghazzali, 1999: 45).

او معتقد است برخی از زنان به گمان اینکه این افکار و اندیشه‌ها برگرفته از مبانی اسلام است، از این دین روی‌گردان و به جریان غرب‌گرا متمایل شدند؛ چرا که گاهی فریاد برخی دینداران ناآگاه، ترسی به دلشان افکنده که فکر می‌کنند اسلام، زندان زن و دشمن تکامل انسانی او است و ناگزیر و تحت فشار تمدن جدید، با اکراه به او اجازه تحصیل یا حتی رفتن به مسجد، آن هم با شرایط خاص را می‌دهد (Ghazzali, 2005: 143; Ghazzali, 1999: 44).

غزالی سپس از اندیشه‌های قائل به تجدد سخن به میان می‌آورد که با توجه به دیدگاه او، یکی از ویژگی‌های مهمش در این زمینه، ادعای برابری مطلق بین زن و مرد در همه امور است. او در برابر این مسئله، واکنش نشان می‌دهد و می‌گوید: آنچه مایه تأسف است، اینکه برخی زنان مردنما خواهان چیزی هستند که برای آن‌ها مناسب نیست. به عبارتی، تساوی کامل زن و مرد، جفا به زن است؛ چرا که طبیعت، توان و قدرت او لحاظ نمی‌شود؛ بنابراین برای زن بهتر است که از چارچوب فطرت و طبیعت خود پا را فراتر نگذارد و در جستجوی مساوات مطلق با مردان نباشد (Ghazzali, 1999: 169; Ghazzali, 1967: 56).

غزالی به جنبش‌های زنانه که با ادعای دفاع از حقوق زنان در دوران معاصر در غرب شکل گرفت و در کشورهای اسلامی همچون مصر نیز بازتاب داشت، اشاره می‌کند و می‌گوید: زن مصری زمانی که می‌خواست از کرامتش در خانواده یا جایگاهش در جامعه دفاع کند، اگر فقط کمی به مبانی اسلام توجه می‌کرد و از تعالیم آن برداشت می‌کرد که به‌عنوان نمونه، جایگاه زن در اسلام چیست و چه حقوقی برای او وضع کرده است، احتمالاً به مواردی دست می‌یافت که آرزوها و امیدهایش را محقق می‌کرد و حقوق شرعی خود را نیز بازمی‌یافت. او می‌توانست خیلی بهتر با اعتماد به تعالیم اسلام، نگاه‌های تحقیرآمیزی را که به زن می‌شد و نیز اهانت‌هایی را که شأن و منزلت او را نشانه گرفته

بود، از بین ببرد، اما به جای اینکه از تعالیم اسلامی کمک بگیرد، به تمدن غرب روی آورد (Ghazzali, 2005: 169; Ghazzali, 2005: 87).

غزالی پس از بیان ویژگی‌های هردو جریان می‌گوید: من نه سنت‌های ناعادلانه شرق را دوست دارم و نه ویژگی‌های جریان تجدد خوشحالم می‌کند. دین صحیح، سنت‌ها و رسوم افرادی را قبول نمی‌کند که زندگی را برای زنان سخت می‌گیرند و حقوق و تکالیف گوناگون را از او دریغ می‌دارند. همچنین سنت‌ها و رسوم افراد دیگری را هم نمی‌پذیرد که ناموس را به یک چراگاه مباح و همگانی تبدیل کرده‌اند. اینان غرایز را آزاد گذاشته‌اند و قوانین الهی را زیر پا نهاده‌اند (Ghazzali, 1980: 89; Ghazzali, 2002: 138).

غزالی معتقد است بحرانی که اکنون در میان امت اسلام وجود دارد این است که برخی می‌خواهند زن را در پذیرفتن یکی از دو راه مختار بگذارند: در خانه زندانی شود یا در جامعه رها شود. چنین پیشنهادی به مثابه آزادگذاشتن زن در پذیرفتن یکی از دو راهی است که شیرین‌ترین آن‌ها نیز تلخ است (Ghazzali, 2003: 103).

او بر این باور است که زن و مرد به مثابه بال‌های یک جامعه هستند و غیرممکن است که این جامعه به پرواز دربیاید و اوج بگیرد، اگر یکی از این بال‌ها فلج شود. غزالی می‌گوید: من تعجب می‌کنم که صحبت درمورد موضوع زن، مانند عقربه ساعت است که یا به سمت راست است یا به سمت چپ و در یک خط تعادلی قرار نمی‌گیرد که اسلام به دنبال آن بوده است. درواقع اسلام، یک حد وسط درمورد جنس زن در نظر می‌گیرد، اما ما تاکنون آن تعادل را در نگاه این دو جریان رایج در جامعه ندیده‌ایم. برخی زن را به سمت جریان سنت‌گرا سوق می‌دهند و عده‌ای دیگر او را به سمت جریان غرب‌گرا متمایل کرده‌اند. درحالی‌که آداب و رسوم جریان سنت‌گرا، چیزی جز زندانی کردن زن نیست و غرب‌گرایان نیز چیزی به غیر از رهایی، شبیه بی‌بندوباری یا آزادی بیش‌ازحد ارائه نکرده‌اند (Ghazzali, 2005: 121; Ghazzali, 2005: 142).

غزالی پس از بیان این مطالب، با پرداختن به واقعیت‌های موجود در جامعه، گسست میان تعالیم اسلام و وضعیت زنان را روشن می‌کند. او در کتاب صد پرسش از اسلام می‌گوید: «اکنون این سؤال را مطرح می‌کنم که آیا در جهان اسلام با زنان مطابق تعالیم اسلام رفتار می‌شود.» سپس پاسخ می‌دهد: «گمان نمی‌کنم چنین رفتاری تحقق یافته باشد، مگر به صورت جزئی و بسیار اندک» (Ghazzali, 2018: 56).

غزالی معتقد است مسلمانان از تعالیم دین اسلام درخصوص رفتار با زنان منحرف شده‌اند و در بین آنان، روایت‌های گمراه‌کننده و احادیث جعل شده رواج یافته و در این زمینه، به نادانی مطلق و

غفلت عمیق از دین و دنیا رسیده‌اند. او می‌گوید: آنچه وحشت‌انگیز و حیرت‌آور است، این است که افرادی خود را مدافع و سخنگوی اسلام معرفی و تلاش می‌کنند دیدگاه‌های خودشان را به باورهای اسلام ملحق کنند تا به این سان این سنت‌ها و اندیشه‌ها، به‌مثابه خود دین، تلقی و به‌عنوان شیوه و برنامه‌ای از جانب پروردگار قلمداد شوند و این‌گونه است که مردم را از راه خدا منحرف می‌کنند (Ghazzali, 2002: 92 & 108).

غزالی در ادامه می‌گوید: ممکن است تصور شود که این نظرات ارائه‌شده شخص من، اندیشه‌هایی است که با تمدن جدید همسویی دارد. او با رد این گمانه‌زنی می‌گوید: مایل نیستم از مطالب من استنباط شود که من خواستار انتقال آثار تمدن غربی به جوامع خودمان هستم. من می‌خواهم نصوص مکتوب یا مفهوم از سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) اعمال شود. او عقیده دارد که آینده اسلام بسته به این است که نظر خود را درباره بسیاری از مسائل، از جمله زنان، اصلاح کنیم. او درحالی‌که از نقش فعال زنان در امور سیاسی-اجتماعی، چه در صدر اسلام یا در دوران معاصر در کشورهای غربی سخن می‌گوید، از جای خالی نقش‌آفرینی زنان مسلمان در کشورهای اسلامی یاد می‌کند؛ به‌طوری‌که به زنان مشرکی اشاره می‌کند که در جنگ احد به دنبال لشکر دشمن به راه افتاده بودند و قصد داشتند به‌خاطر شکست غزوة بدر، از مسلمانان انتقام بگیرند. آنان با سرودن اشعار تحریک‌آمیز، مردان را به جنگیدن تشویق می‌کردند (Ghazzali, 1999: 100).

غزالی همچنین از زنی سخن می‌گوید که رسول‌الله (ص) را در شعری به‌جای کلمه «محمداً» با عنوان «مذمماً» می‌خواند و می‌گفت: «مذمماً أبیناً و دینه قلیناً و أمره عصیناً»؛ به این مضمون که «مذممی را که طردش کردیم و بر دینش خشم گرفتیم و از فرمانش سرباز زدیم». درواقع، با این هجو گزنده‌اش به مجالس قریش می‌رفت و با تکرار آن فتنه برپا می‌کرد و از سویی کفر و بی‌ایمانی را تأیید و ترویج می‌کرد. او به همسر ابولهب، عموی پیامبر، نیز اشاره کرده که چگونه او و شوهرش با همفکری یکدیگر در تکذیب وحی و مبارزه با اسلام، با نهایت دشمنی و کینه‌توزی کوشش می‌کردند (Ghazzali, 1999: 100-101).

در همین راستا، غزالی به اهمیت نقش سیاسی زن در دوران معاصر در کشورهای غربی نیز اشاره می‌کند و از زنی یهودی نام می‌برد که همسر یکی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بوده که برای پیروزی همسرش در انتخابات به‌شدت فعالیت می‌کرد. او می‌گوید: این زن یهودی که تعصبات شدیدی به اسرائیلی‌ها داشت، در ظاهر و باطن علاقه‌اش را ابراز می‌کرد و خدمات نظامی و اجتماعی فراوانی به دین خود ارائه داد؛ به‌طوری‌که گاهی از او به‌خاطر این حمایت‌ها، به‌عنوان ملکه

اسرائیل در کاخ سفید یاد می‌کردند. هرچند به اراده خداوند، همسر وی رأی نیاورد و حزب رقیبش پیروز انتخابات شد (Ghazzali, 1999: 47 & 100; Ghazzali, 2002: 90).

او در ادامه می‌گوید: از خود پرسیدم وقتی برای کفر و گمراهی، زانی با چنین همتی کوشش می‌کند و مسائل را با چنین قدرتی تبیین می‌کند، در مقابل، به چه علت زنان ما از هیچ‌گونه نقش فرهنگی و سیاسی برخوردار نیستند و در برنامه‌های تربیتی و تنظیم جامعه دخالتی ندارند. آنان اغلب از حضور در فعالیت‌های مختلف در اجتماع محروم‌اند. به عبارتی، چرا برای ایمان و هدایت، زانی نیستند تا برای آن بایستند و به مبارزه پردازند؟ درحالی‌که هزاران زن مسلمان هستند که قادرند همان‌طور که زنان مشرک برای کفر خدمت می‌کنند، آنان نیز در خدمت ایمان باشند (Ghazzali, 1999: 47 & 101).

مبتنی بر اندیشه غزالی، هم‌اکنون جنبش جهانی زنان در عرصه‌های گسترده در حال شکل‌گیری است که نباید به‌خاطر ابتذال و بی‌بندوباری موجود در عرصه‌های دیگر آن را فراموش کنیم. همان‌طور که در ابتدای مطالب گفته شد، وضعیت زن در قرون اخیر در کشورهای اسلامی به‌شدت رقت‌بار شده است. بی‌سوادی و عقب‌ماندگی فراگیر و عمومی بر آنان تحمیل شده است. او معتقد است سلسله‌ای از احکام ثابت قرآنی که با مصلحت زن ارتباط دارد، به‌کلی زیر پا نهاده شده‌اند (Ghazzali, 2002: 91).

غزالی پس از بیان این مطالب، ضمن تأکید بر اهمیت نقش اولیه زن در امور مربوط به خانه و خانواده، بر مهم‌بودن نقش زنان در فرصت‌های اجتماعی تأکید می‌کند و بر این باور است که در بین زنان، افرادی هستند که به‌خوبی توان اداره امور جامعه اسلامی را در زمینه‌های مختلف دارند. او معتقد است استعمار جهانی در واپسین تهاجم خود از این کژ زشت و انحراف نادرست، علیه ما بهره‌برداری کرده و جنگی ویرانگر بر ضد تعالیم اسلام به راه انداخته است (Ghazzali, 2002: 92).

غزالی درنهایت امر، ضمن طرح این پرسش که چرا جایگزینی اسلامی به‌جای دوره‌های انحراف از عصر پیامبر اکرم (ص) ارائه نمی‌شود، توصیه مهمی به تمامی مسلمان می‌کند و می‌گوید: اکنون بهتر است مسلمانان، به‌ویژه بزرگان دین و اندیشه، آگاهانه و بی‌درنگ از خواب بیدار شوند و با ارائه جایگزین متناسب اسلامی به رویارویی تمدن جدید بروند و به این سان جلوی فتنه مهاجم را بگیرند؛ فتنه‌ای که جز اسلامی که در زمان پیامبر (ص) و صحابه شکل عملی به خود گرفته بود، چیز دیگری نمی‌تواند جلویش را بگیرد، در مقابل اسلامی که از طریق دینداران ناآگاه ترویج می‌شود و نمی‌تواند الگوی مناسبی ارائه دهد (Ghazzali, 2003: 102).

۵-۲-۲. دیدگاه یوسف قرضاوی درباره حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان

قرضاوی معتقد است زن نیز مانند مرد، انسان مسئولی است؛ بنابراین در اموری مانند بندگی خداوند متعال، تلاش برای برپاداری و اقامه دین، ادای واجبات و اجتناب از محرمات، پایبندی به حدود و مرزهای شریعت و دعوت دیگران به سوی دینداری (امربه معروف و نهی از منکر)، دارای تکلیف و مسئولیت است. هنگامی که خداوند می‌فرماید: «یا ایها الناس» و یا «یا ایها الذین آمنوا»، قطعاً زنان را نیز شامل می‌شود. درواقع تمام اوامر و دستورهای خداوند، به‌استثنای اموری که اختصاص به مردان دارد، شامل زنان هم می‌شود (Gharzavi, 1999: 161).

قرآن نیز مسئولیت اداره و اصلاح جامعه را به‌عهده دو جنس مرد و زن قرار داده، آنجا که می‌فرماید: «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند، امربه معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را بر پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت [خویش] قرار می‌دهد، خداوند توانا و حکیم است» (توبه: ۷۱)؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد قرضاوی نیز مانند استادش، غزالی، نقش و حضور زن در امور سیاسی-اجتماعی را با توجه به آموزه‌های قرآنی می‌پذیرد.

قرضاوی در ادامه بحث، مانند غزالی، گریزی به حضور و نقش فعال زنان در صدر اسلام می‌زند و با یادآوری مشارکت زنان در امور سیاسی-اجتماعی آن دوران، اهمیت این مبحث را برجسته می‌کند؛ چنان که می‌افزاید: در عصر نبوت می‌توان به اهمیت حضور زنان در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی پی برد؛ به‌طوری که حضرت خدیجه -رضی الله عنها- اولین کسی بود که رسالت پیامبر را تصدیق و تأیید کرد. همچنین اولین کسی که جانش را در راه اسلام فدا کرد، سمیه، مادر عمار و همسرش یاسر بود (Gharzavi, 1999: 162). قرضاوی البته در این زمینه با ذکر نام حضرت خدیجه و نیز سمیه و نقش‌آفرینی این دو زن در اسلام نسبت به غزالی، مصداقی‌تر عمل می‌کند.

قرضاوی پس از ذکر این مقدمه، مانند غزالی، در پاسخ به این سؤال که چرا وضعیت نقش و حضور سیاسی-اجتماعی زنان در حال حاضر و در مقایسه با عصر پیامبر اکرم (ص) رو به افول گذاشته است، از تباهی نقش زن میان دو جریان سنتی و غرب‌گرایانه صحبت به میان می‌آورد و می‌گوید: مشکل این است که ما در قضایای اجتماعی و سیاسی در دو جهت افراط و تفریط قرار گرفته‌ایم و خیلی کم، راه اعتدال و میانه‌روی را -که یکی از ویژگی‌های عمومی و بارز برنامه اسلام است- در پیش می‌گیریم. این مشکل در مسائل زن مسلمان معاصر، به‌ویژه درمورد حضور سیاسی-اجتماعی آنان نمایان است. درواقع دو گروه نسبت به زن ظلم کرده‌اند: گروه اول، تجددگرایان؛ آن‌هایی که می‌خواهند فرهنگ غربی را که از ویژگی‌های بارز آن فساد و فروپاشی ارزش‌ها، انحراف

از فطرت پاک انسانی و دوری از راه راست است به زن مسلمان تحمیل کنند. آنان می‌خواهند و جب‌به‌وجب، زن مسلمان پیرو و تابع آداب و فرهنگ زن غربی بشود. باین‌حال، اینان از آنچه زن امروز غربی از آن می‌نالد، غافل‌اند؛ یعنی از سرانجام بدی که اختلاط آزاد (زن و مرد) فراروی زن، مرد، خانواده و همه جامعه قرار داده است. این غرب‌زده‌ها در مقابل شکایت‌ها و فریادهای انزجاری که سراسر دنیای غرب را دربرگرفته و در مقابل نوشتار دانشمندان و ادیبان و انذار و اخطار متفکران و مصلحان، در رابطه با آنچه بر سر تمدن بشری، از طریق فروپاشی ارزش‌ها، در اثر اختلاط آزاد زن و مرد آمده، پنبه در گوش فروبرده‌اند. همچنان که فراموش کرده‌اند که هر امتی دارای شخصیتی است که به‌وسیله عقاید، جهان‌بینی و دیدگاهش درباره حیات هستی و پروردگار آن، ارزش‌ها و میراث فرهنگی و ویژه خود پی‌ریزی می‌شود و درست نیست که هیچ جامعه‌ای شکل تکراری جامعه دیگر به‌شمار آید (Gharzavi, 2005, Vol. 2: 621).

گروه دوم، کسانی هستند که تقلیدهای دیگری را بر زن تحمیل می‌کنند، اما نه تقلید غربی. آنان کسانی هستند که بنا بر فهمی که از متون دینی داشته‌اند یا نظری که بر مبنای تقلید یا ترجیح صورت گرفته است، فقط به صرف اینکه آن رأی و نظر، استدلال او را در سوءظنش نسبت به زن، دین و عقل او تأیید می‌کند، این حکم را صادر و به زن تحمیل می‌کنند، اما رأی او به‌هرحال از این حالت خارج نیست که رأی یک انسان غیرمعصوم، متأثر از زمان، مکان، استادان و مدرسه مخصوصی است و با آرا و نظرات دیگری که حجیت خود را از آیات صریح قرآن، ارشادات رسول گرامی و دیدگاه‌های اصحاب گرفته، مخالف و در تعارض است (Gharzavi, 2005, Vol. 2: 622).

بنابراین زن مسلمان قربانی دو جریان شد: جریان سنت‌های موروثی ایستا که از دوران عقب‌ماندگی تمدن اسلامی برای ما به‌جا مانده بود که تمامی راه‌ها را برای زن مسدود می‌کند و خفقان و سختگیری شدیدی به او تحمیل می‌کند. جریان تجددگرایانه‌ای که از اندیشه و میراث غربی به ما رسیده است؛ جریانی که هردو لنگه در [به‌اصطلاح آزادی] را به روی زن باز کرده و او را به‌طور کامل رها کرده تا هرچه دلش می‌خواهد انجام دهد و کورکورانه به تقلید از زن غربی بپردازد و او را اسوه زندگی خود قرار دهد (Gharzavi, 2005, Vol. 4: 340; Gharzavi, 2002: 5). آنچه به‌نظر می‌رسد اینکه غزالی نسبت به قرضای در بیان نقد دو جریان متناقض نسبت به زن مسلمان و حضور سیاسی او در اجتماع، دامنه بحث را وسعت می‌بخشد و به تحلیل بیشتری در این زمینه می‌پردازد. به‌ویژه در بیان افکار و اندیشه‌های فقیه‌نمایان (عالمان ناآگاه)، مطالب بیشتری ارائه می‌دهد.

قرضاوی مانند غزالی - که به دنبال راه‌حلی برای از بین بردن گسست میان تعالیم اسلام و وضعیت کنونی زن مسلمان است - به منظور آگاهی‌بخشی به زنان در جامعه اسلامی توصیه می‌کند: اکنون زن مسلمان باید از پیروی و بندگی جریان‌های سخت‌گیرانه پیشینیان و نوآوری و تجددگرایی محض رهایی یابد. این مسئله امکان‌پذیر نیست، مگر با قرار گرفتن زن در پرتو جریان میانه‌رو؛ جریانی که می‌خواهد زن را از ستمی که در کشورهای گوناگون به آن دچار شده و حقوق او نادیده انگاشته شده، بیرون بکشد. همچنین این دعوت می‌خواهد که در یاری‌رساندن اسلام و نشر دعوت آن و آزاد کردن امت و تبلیغ رسالت آن به جهان، زنان مانند مردان، نقش اساسی داشته باشند (Gharzavi, 2005, Vol. 4: 340).

حرکت اسلامی از آغاز دعوت خود، به زن توجه فراوانی داشت. حسن‌البناء، مؤسس اخوان المسلمین، بخش خواهران مسلمان را بنا نهاد تا آنان هم به وظیفه خود در انتشار دعوت میان زنان مسلمان و پرورش نسلی از آنان به منظور دعوت در کنار مردان اخوان المسلمین، برای استقرار دین خدا در روی زمین همکاری کنند. شاخه خواهران مسلمان، نقش ارزنده خود را به‌جا آورد تا آنجا که در همه سختی‌ها و درگیری‌های مسلمانان، به‌ویژه در توجه به خانواده زندانیان و دستگیرشدگان و یاری‌رسانی به آنان، با وجود خطر تهدیداتی که از دستگاه امنیتی متوجه آنان می‌شد، هم‌پا و همدوش مردان کوشیدند. بعضی از آنان مانند زینب غزالی به‌سبب دعوت الهی، مصیبت طاقت‌فرسایی را متحمل شد که این امر از نبردهای زنان مسلمان در کنار مردان، به‌شمار می‌آید (Gharzavi, 2005, Vol. 4: 41-340).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت قرضاوی نسبت به وضعیت سیاسی-اجتماعی زن، اصل ملاقات و برخورد میان مردان و زنان را حرام نمی‌داند. او معتقد است اگر هدف از برخورد میان زنان و مردان، یک مقصد عالی و بزرگ، از قبیل دانش سودمند، کار نیکو، برنامه خیر باشد و تلاش مطلوبی را دنبال کند که تحقق آن‌ها نیازمند تلاش دوجانبه زن و مرد و همکاری دوطرفه آن‌ها در برنامه‌ریزی، توجیه و اجرای آن باشد، جایز و مطلوب است. البته قرضاوی در ادامه متذکر می‌شود که این مسائل به این معنی نیست که حدود و مرزهای میان زنان و مردان برداشته شود و محدودیت‌های شرعی که به‌عنوان ضابطه و قانون هرگونه برخورد و همکاری است، به‌دست فراموشی سپرده شود؛ به‌طوری‌که گروهی بپندارند که نه خود خطایی می‌کنند و نه خطایی متوجه آنان می‌شود و با آن دستاویز بخواهند جامعه غربی را به جوامع ما انتقال دهند. آنچه در این زمینه لازم و واجب است، مشارکت در کارهای خیر و تعاون و همکاری در امور نیک و تقوا در چارچوب برنامه اسلام است.

جدول ۲. خلاصه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظرات غزالی و قرضاوی در مبحث نقش‌آفرینی زن مسلمان در امور سیاسی و اجتماعی

مبحث	ردیف	شباهت‌ها	تفاوت‌ها
نقش‌آفرینی زن مسلمان در امور سیاسی و اجتماعی	غزالی	- تأیید غزالی و قرضاوی بر نقش‌آفرینی زنان در امور سیاسی و اجتماعی با توجه به آموزه‌های قرآنی - تأکید اولیه بر اهمیت نقش زن در امور مربوط به خانه و خانواده و سپس پرداختن به امور سیاسی و اجتماعی - تلاش هردو اندیشمند بر نشان‌دادن نقش‌آفرینی زنان در عصر پیامبر اکرم (ص) - نقد دو دیدگاه افراط و تفریط نسبت به حضور زن در فرصت‌های سیاسی و اجتماعی و محکوم کردن هردو دیدگاه - تلاش هردو متفکر، برای احیای آموزه‌های اصیل اسلامی، به دور از هرگونه افراط و تفریط	- تحلیل بیشتر و دقیق‌تر غزالی در بیان نقد دو جریان متناقض نسبت به حضور سیاسی و اجتماعی زن مسلمان - درخواست غزالی از عالمان و فقها برای اصلاح موضوع زن و مسائل پیرامون آن - آگاهی و هشدار به فقیه‌نمایان در بازگ کردن دستورهای اسلام نسبت به زن - اهمیت‌دادن به نقش زن در دوران معاصر در کشورهای غربی در مقایسه با کشورهای اسلامی - توصیه به ارائه جایگزین متناسب اسلامی به رویارویی با فتنه‌های جدید غرب
	قرضاوی	- تلاش برای نشان‌دادن نقش فعال زنان در شاخه خواهران جریان اخوان المسلمین	

۶. نتیجه‌گیری

مواجهه میان امر جدید و امر قدیم، تقابلی است که متعلق به دوران معاصر نیست، اما در دوران جدید با پیشرفت‌های سریع و غیرقابل کنترل مدرنیته، مرز میان آن با هر آنچه تحت عنوان سنت نامیده می‌شد، برجسته‌تر شد. در این میان یکی از پرچالش‌ترین و مناقشه‌برانگیزترین مواجهات و منازعات در عصر جدید، موضوع زنان و مسائل آنان بوده است. درواقع باید گفت در جهان اسلام، پس از نفوذ فرهنگ و تمدن غرب، مسائل زنان دستخوش تغییراتی شده بود و همین امر ضرورت توجه به چنین موضوعاتی را دوچندان می‌کرد. یکی از این مسائل، بحث بر سر حضور سیاسی-اجتماعی زنان بوده است.

این مسئله زمانی بحث و تحقیق‌ها را با خود همراه کرد که جوامع اسلامی نسبت به حضور زن در اجتماع، شاهد تقابل میان دو جریان سنت و تجدد قرار گرفتند که واکنش‌های مختلفی را با خود به همراه داشت. در برابر این دو جریان متضاد نسبت به حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان،

اندیشمندان و متفکران جریان اصلاحی در مصر، به گونه‌ای دیگر به این موضوع واکنش نشان دادند. آنان در این مورد، خواستار ترویج آموزه‌های اصیل اسلامی شدند که به دور از هرگونه افراط و تفریطی باشد. همان اندیشه‌هایی که می‌توان از آن به عنوان اجتهاد یا فقه پویا نام برد.

در این پژوهش، حضور سیاسی-اجتماعی زن مسلمان در نزاع سنت و تجدد، با توجه به دیدگاه محمد غزالی مصری و یوسف قرضاوی، دو اندیشمند اصلاح‌گر معاصر مصری تجزیه و تحلیل شد. به همین منظور، ابتدا مواضع غزالی مورد بحث قرار گرفت. سپس اندیشه‌های یوسف قرضاوی، شاگرد او، در همین زمینه بررسی شد تا مشخص شود در موضوع زن و حضور او در اجتماع، در نزاع بین سنت و تجدد، برخی اندیشمندان و متفکران اسلامی منفعل نبوده‌اند و از خود واکنش نشان داده‌اند؛ به طوری که آنان علاوه بر نقد اندیشه‌های قائل به سنت، که به نوعی وارث سنت‌های به جامانده از دوران انحطاط تمدن اسلامی بوده و نیز دیدگاه قائلان به تجدد که اغلب حضور زن را آزادی بیش از حد (بی‌بندوباری) قلمداد می‌کرد، همچنین در راستای تقویت و تثبیت جایگاه اسلام در دوران مدرن، به سراغ احیای آموزه‌های دینی و اسلامی رفتند که در عصر پیامبر اکرم (ص) به شکل عملی در جامعه نمود داشته است.

درواقع، محمد غزالی و یوسف قرضاوی، دو اندیشمند معاصر مصری، بر این باور بودند که موضوع زن در دوران اخیر، نسبت به عصر پیامبر اکرم (ص) چنان تغییر کرده که تعالیم اسلام آن را رد می‌کند؛ چرا که زن در دوران پیامبر اکرم (ص) با فتح و غلبه اسلام بیعت کرد و به خاطر پیروزی اسلام و عمل به تعالیم آن، از مکه مهاجرت و در جهاد نیز شرکت کرد. اما به تدریج این مسئله به وسیله دینداران ناآگاه (فقیه‌نمایان) دچار انحراف شد؛ یعنی همان کسانی که غزالی اغلب خطر این دوستان نادان را برای دین خدا به مراتب از دشمنان کینه‌توز آن بیشتر می‌دانست؛ چرا که معتقد بود این فقیه‌نمایان، دانش فقه را از زبان مردم برگرفته‌اند و به هیچ نصی از قرآن و سنت یا دلیلی برگرفته از آن دو مستند نیستند.

غزالی البته در این زمینه مطالب بیشتری نسبت به قرضاوی ارائه می‌دهد؛ چنان که در سخنان خود بارها اندیشه‌های فقیه‌نمایان در ارتباط با حضور سیاسی زنان را مورد نقد قرار می‌داد؛ چرا که معتقد بود اینان با برداشت نادرست خود از آموزه‌های اسلامی، موجب رویگردان شدن زنان از دستورهای اسلامی می‌شوند. غزالی همچنین به جای خالی نقش‌آفرینی سیاسی زنان در دوران معاصر در کشورهای اسلامی نسبت به کشورهای غربی اشاره می‌کند. او در سخنان خود، عالمان و فقیه‌هان را نیز مورد خطاب قرار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که در بازگردن موضوع زن از نگاه اسلام به

دنبال آموزه‌های اصیل این دین باشند؛ مطالبی که در بیانات و سخنان قرضاوی، کمتر مورد اشاره قرار گرفته است.

به‌هرحال باید گفت محمد غزالی و یوسف قرضاوی، هردو اندیشمند جهان اسلام بودند و از آنجا که هردو معتقد به فقهی بودند که در قرن نوزدهم و بیستم، در مصر به‌وسیلهٔ علما و فقیهان جریان اصلاح‌گر در این کشور ترویج پیدا کرده بود، اینان نیز در پی احیای آموزه‌های اسلامی با توجه به مقتضیات زمان برآمدند و اسلام را به‌مثابهٔ دینی فرامکانی و فرازمانی در نظر گرفتند؛ بنابراین هردو شخصیت مذکور ضمن تأکید بر اهمیت نقش اولیهٔ زن در امور مربوط به خانه و خانواده، بر اهمیت نقش زنان در فرصت‌های اجتماعی تأکید می‌کردند و بر این باور بودند که گاهی در بین زنان، افرادی یافت می‌شوند که به‌خوبی توان ادارهٔ امور جامعهٔ اسلامی را در زمینه‌های مختلف دارند.

۷. تعارض منافع

در این مطالعه هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Holy Quran (2003). Translated by: M. M. Fouladvand. Qom: Great Printing House of the Holy Quran. (In Arabic)
- Abazari, A. R. (2007). *The Condusions of Sheikh Muhammad Ghazali*. Tehran: Assembly of Religions. (In Persian)
- Abdeh, M. (2005). *Resale Al-Tohid*. Cairo: Maktaba al-Asra. (In Arabic)
- Bahrani, M. (2011). *Yusuf Gharzavi in the Political Thought of Muslim Thinkers*. Vol. 15–16. A. A. Alikhami et al. (Eds.). Tehran: Research institute of Cultural and Socil Studies. (In Persian)
- Enayat, H. (2005). *Political Thoughts in Contemporary Islam*. Translated by: B. Khoramshahi. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Garazavi, Y. (2001). *Liqaat wa Muḥawarat Ḥawl Qaḍaya al-Islam wa al-Aṣr*. Beirut: Muassasat al-Risalah. (In Arabic)
- Gharzavi, Y. (1996). *Ijtihad in Islamic Law with Analytical Perspectives on Contemporary Ijtihad*. Kuwait: Dar Al-Qalam for Publishing and Distribution. (In Arabic)

- Gharzavi, Y. (1996). *On the Jurisprudence of Priorities*. Cairo: Wahba Library. (In Arabic)
- Gharzavi, Y. (1998). Muhammad Ghazali and Methodical Religion. Translated by: M. A. Pour-Aghil. *Aiynah Pajooresh Journal*, 49, 2-18. (In Persian)
- Gharzavi, Y. (1999). *From the Jurisprudence of the State in Islam (Its Status, Features, Nature, and Stance on Democracy, Women, and Non-Muslims)*. Cairo: Dar al- Shorough. (In Arabic)
- Gharzavi, Y. (2002). *Muslim women in the mirror of tomorrow*. Translated by: A. Mortazavi. N.P.: Abd Al-samad Mortadavi. (In Persian)
- Gharzavi, Y. (2002). *Sheikh Al-Ghazali as I know him*. Cairo: Dar al-Shorough. (In Persian)
- Gharzavi, Y. (2002). *The Sunnah as a Source of Knowledge and Civilization*. Cairo: Dar al- Shorough. (In Arabic)
- Gharzavi, Y. (2005). *Contemporary juridical views*. Translated by: A. Nemati. Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Gharzavi, Y. (2006). *The priorities of the Islamic movement in the next stage*. Cairo: Wahabah Library. (In Arabic)
- Gharzavi, Y. (2009). *The Jurisprudence of Islamic Moderation and Renewal: Landmarks and Guiding Lights*. Cairo: Dar al-Shorough. (In Arabic)
- Gharzavi, Y. (2009). *Worship in Islam*. Translated by: M. Sattari Kharaghani. Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Gharzavi, Y. (2010). *The etiology of the change in fatwa in the present era*. Translated by: M. Moghaddas. Tehran: Assembly of Religions. (In Persian)
- Ghazali, M. (1996). *The Concerns of a Preacher*. Cairo: Dar Nahdat Misr for Printing, Publishing and Distribution. (In Arabic)
- Ghazali, M. (2018). *Islam Answers: Answers to One Hundred Key Questions About Beliefs, Ethics, Islamic Rulings, and Doubts Related to Islam*. Sanandaj: Aras. (In Persian)
- Ghazzali, M. (1967). *Human rights (Comparison of Islam teaching with charter of the United Nations)*. Tehran: Elmi. (In Persian)
- Ghazzali, M. (1980). *The Constitution of Cultural Unity Among Muslims*. Cairo: Dar al-Shorough. (In Arabic)

- Ghazzali, M. (1999). *Women's issues between old and new traditions*. Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Ghazzali, M. (2002). *A new attitude in understanding of prophetic traditions*. Translated by: D. Naroyi. Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Ghazzali, M. (2003). *Evaluation of intellectual heritage of Muslims*. Translated by: D. Naroyi. Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Ghazzali, M. (2005a). *We know from here*. Cairo: Dar al-kitab al-Arabi. (In Arabic)
- Ghazzali, M. (2005b). *The Warning Call from the Prayer of Help*. Cairo: Dar al-Shorouh. (In Arabic)
- Ghazzali, M. (2005c). *Islam and the Wasted Potential*. Cairo: Dar al-Kitab al-Arabi Press. (In Arabic)
- Mahmoudikia, M. (2023). The foundations of Yusuf al-Qaradawi's political thought and action in the light of developments in Syria. *Quarterly Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(4), 144–157. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2023.365605.1651> (In Persian)
- Mussavi, M. (2010). *Salafism and Wahabism*. Qom: Islamic Promotion Office. (In Persian)
- Rashid Reza, M. (n.d.). *Tafsir al-Quran al-Hakim (Tafsir al-Manar)*. Beirut: Dar al-Marefa. (In Arabic)
- Sahebi, M. J. (2001). *Basics of Religious Thought Reviving Movement*. Qom: Bustan Ketab. (In Persian)
- Young Newspaper. (2015-07-15). *Sheykh Qardavi and Shiite, Approximation and Excommunication (Interview with Seyyed Hadi Khosroshahi)*. (In Persian)